

**کاربست الگوی تصمیم‌گیری شناختی - عقلایی
در فهم سیاست خارجی ایران:
مطالعه موردی واگذاری بحرین و بازپس‌گیری
جزایر سه‌گانه ایرانی در دوره پهلوی (۱۹۷۱)**

دکتر حسین سلیمی *

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲۰

سیدرضا موسوی‌نیا **

تاریخ تأیید نهایی: ۸۹/۷/۲۰

چکیده

نویسندگان این مقاله قصد دارند نمونه‌ای از الگوی تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی در کشورهای با نظام تصمیم‌گیری غیرنهادینه و مبتنی بر اراده شخصی یک فرد یا افرادی محدود را تبیین کنند. برای این منظور، الگوی تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی ایران در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) به عنوان نمونه انتخاب شده، و شیوه اتخاذ تصمیم شاه برای واگذاری بحرین و تثبیت حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه به‌طور مشخص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الگوی تصمیم‌گیری در ایران این دوره، آمیزه‌ای است از نظام شناختی و تحلیل عقلایی تصمیم‌گیرندگان که مبتنی بر محاسبه سود و زیان است. در این میان، تأثیر نظام شناختی (باورهای ذهنی) بر تصمیم نهایی، بیش از تحلیل عقلایی (تحلیل مبتنی بر هزینه-فایده) است.

کلید واژگان: سیاست خارجی، الگوی تصمیم‌گیری، نظام شناختی، تحلیل عقلانی، بازی‌گران، دوره پهلوی دوم، واگذاری بحرین.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (hoseinsalimi@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی.

مقدمه

چگونه می‌توان از رویه‌های تصمیم‌گیری که به شکل‌گیری رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی منجر می‌شود، فهمی دقیق‌تر به دست آورد؟ آیا درک سیاست خارجی یک دولت از این طریق امکان‌پذیر است؟ آنچه مسلم است، صرفاً با بررسی لایه‌ها و نمودهای بیرونی رفتارهای یک دولت در عرصه بین‌المللی، نمی‌توان سیاست خارجی آن را به‌طور دقیق تبیین کرد، زیرا فرایند سیاست‌گذاری در درون دولت‌ها و درون ذهن سیاست‌گذاران، به اندازه‌ای مهم و تعیین‌کننده است که بدون شناخت آن حتی فهم همان نمودهای بیرونی امکان‌پذیر نیست.

نویسندگان این مقاله قصد دارند نمونه‌ای از الگوی تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی در کشورهایی با نظام تصمیم‌گیری غیرنهادینه^۱ و مبتنی بر اراده شخصی یک فرد یا افرادی محدود را تبیین کنند. برای این منظور، الگوی تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی ایران در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) به عنوان نمونه انتخاب شده، و شیوه اتخاذ تصمیم شاه برای واگذاری بحرین و تثبیت حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه به‌طور مشخص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الگوی تصمیم‌گیری در ایران این دوره، آمیزه‌ای است از نظام شناختی و تحلیل عقلایی تصمیم‌گیرندگان که مبتنی بر محاسبه سود و زیان است. در این میان، تأثیر نظام شناختی (باورهای ذهنی) بر تصمیم نهایی، بیش از تحلیل عقلایی (تحلیل مبتنی بر هزینه-فایده) است.

این فرض بر اساس مدلی نظری بیان شده که شکل تکامل‌یافته نظریه اکتشاف چندگانه است. از این رو، برای تبیین آن، ابتدا به اصول نظری برجسته‌ترین نظریه‌های تصمیم‌گیری شامل نظریه‌های عقلایی، شناختی و اکتشاف چندگانه می‌پردازیم، و با نشان دادن کاستی‌های هر یک از آن‌ها در تبیین تصمیم‌گیری سیاست‌خارجی دوره پهلوی، مدل ابتکاری و نظری خود با عنوان نظریه شناختی-عقلایی را برای فهم الگوی تصمیم‌گیری در کشورهایی با ساختار غیردموکراتیک ارائه می‌کنیم.

۱. منظور از نهادینگی در ساختار تصمیم‌گیری، وجود توازن میان متغیرهای فردی و متغیرهای بوروکراتیک در نظام تصمیم‌گیری است به گونه‌ای که افراد و نهادهای مربوط در یک ساختار قانونی هر کدام نقش خود را در فرایند تصمیم‌گیری به شکلی متعادل ایفا کنند.

نظریه تصمیم‌گیری عقلایی^۱

نظریه تصمیم‌گیری عقلایی که به مدل تصمیم‌گیری جامع^۲ نیز مشهور است، از نظریه‌های اقتصادی اخذ شده است، و هدف آن گزینش بهترین روش برای به دست آوردن بیش‌ترین سود ممکن است. بر این اساس، تصمیم‌گیرنده با تحلیل و محاسبه بی‌طرفانه سود و زیان گزینه‌های پیش‌رو، عمل می‌کند. فرض این مدل آن است که تصمیم‌گیرنده به همه اطلاعات دسترس‌ی دارد و می‌تواند هر گزینه را با جزئیات کامل به شایستگی ارزیابی کند. در این مدل از تصمیم‌گیری، یک‌پارچگی تصمیم‌گیران بسیار اهمیت دارد؛ بدین معنا که تصمیم‌گیران در مورد هدف‌های از پیش تعیین شده به اجماع رسیده باشند، و هیچ‌گونه ابهامی در اهداف یا شیوه تحقق اهداف وجود نداشته باشد.^(۱) این مدل تصمیم‌گیری، پنج مرحله را طی می‌کند: تعیین اهداف، اولویت‌بندی اهداف بر اساس اهمیت آن‌ها، تعیین راه‌های رسیدن به اهداف، ارزیابی پیامدهای هر راه، و تعیین بهترین خط‌مشی که بیش‌ترین مطلوبیت را به همراه داشته باشد.^(۲)

در تصمیم‌گیری عقلایی، رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی امری تصادفی نیست، بلکه با عقلانیت مطلق انجام می‌گیرد. دولت‌ها با محاسبه تلاش می‌کنند تا وضعیت خود را به‌طور دائم ارتقا بخشند، و تلاش می‌کنند تا به‌طور هدف‌مند مطلوب‌ترین تصمیم را که بیش‌ترین سود را به همراه داشته باشد، انتخاب کنند.^(۳) در این مدل تصمیم‌گیران دولت‌ها بالقوه می‌توانند با در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی، بهترین تصمیم را اخذ کنند، اما این‌که نتیجه تصمیم آن‌ها چه خواهد شد، امری است که می‌توان بعدها با محاسبات تجربی به ارزیابی آن پرداخت. مشکل این نظریه آن است که منافع همه بازی‌گران و دولت‌ها را یک‌سان و شبیه هم می‌پندارد. در این مدل به تفاوت انفرادی توجه نمی‌شود، بلکه هر گونه تفاوت رفتار زاییده تفاوت منابع، موقعیت جغرافیایی و دیگر عواملی است که در حوزه سازوکارهای پردازش درونی فرد تصمیم‌گیرنده قرار نمی‌گیرد.^(۴)

در نقد این مدل، اندیش‌مندانی مانند سایمون و الیسون با تأکید بر این ضعف تلاش کردند تا مدل معتدل‌تری از نظریه تصمیم‌گیری عقلایی را ارائه کنند که به تصمیم‌گیری عقلایی محصور و یا عقلایی بسنده مشهور است. هربرت سایمون، اقتصاددان برجسته

1. rational approach

2. rational comprehensive model

و نظریه‌پرداز مدیریت، در واکنش به طرح نظریه عقلایی مطلق، نظریه عقلایی محدود یا بسنده را مطرح کرد. به عقیده سایمون، برخلاف آنچه در تصمیم‌گیری عقلایی مطلق مطرح است، صحنه داخلی کشورها یک‌دست نیست و نمی‌توان در مورد اهداف سیاست خارجی و خط‌مشی رسیدن به آن اجماع کرد. تصمیمات سیاست خارجی نتیجه چانه‌زنی‌ها و دادوستدهای بسیار عوامل فردی و گروهی در صحنه داخلی است. دخالت عوامل فردی و گروهی در تصمیم‌گیری‌ها باعث می‌شود تا عقلانیت مطلق و بهینه حاصل نگردد. به باور سایمون، مدل تصمیم‌گیری محصور، زمانی نمود پیدا می‌کند که تصمیم‌گیران نخستین راه موجود را که حداقل معیارها را برآورده سازد و به اجماع تصمیم‌گیران رسیده باشد، اختیار می‌کنند.^(۵)

گراهام الیسون نیز در پیروی از سیاق فکری هربرت سایمون، با بررسی روند تصمیم‌گیری‌ها، دو مدل روند سازمانی و سیاست دیوان‌سالاری را برای تعدیل عقلانیت مطلق ارائه داد. الیسون هم مانند اسنایدر و سایمون بر عنصر اساسی محاسبه عقلانی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید می‌کند، و معتقد است رفتار حکومت‌ها، هدف‌مند بوده و بر پایه تحصیل مقاصد مشخصی استوار است، اما غالب خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشور در عرصه بین‌المللی، انعکاسی از منافع متعارض سازمان‌های حکومتی و افراد تصمیم‌گیرنده است، و از این رو نمی‌توان برای تحقق اهداف کشور به مطلوب‌ترین تصمیم نائل شد.^(۶) الیسون در مدل سازمانی به جبریت‌های اجتناب‌ناپذیر بوروکراتیک اشاره می‌کند. از نگاه او، دولت‌ها یک‌دست و یک‌پارچه نیستند، بلکه به صورت هرمی از سازمان‌های مختلف تشکیل شده‌اند^۱ که هر کدام از سازمان‌ها قواعد خاص مربوط به خود را دارند و به صورت شبه‌مستقل در مورد مسائل مربوط به خود عمل می‌کنند. یک تصمیم در یک ساختار نهادینه، از مجاری این سازمان‌ها عبور می‌کند، و رد پای قواعد این سازمان‌ها که بعضاً با یک‌دیگر تناقض دارند، باعث می‌شود که به عقلانیت نسبی یا بسنده در تصمیم‌گیری سیاست خارجی اکتفا کنیم. رهبران حکومت‌ها نیز تنها می‌توانند نقش هماهنگ‌کننده را ایفا کنند، و به‌طور اساسی نمی‌توانند بر رفتار سازمان‌ها نظارت داشته باشند. نتیجه تأثیرگذاری شبه‌مستقل سازمان‌های مختلف بر روند تصمیم‌گیری، دورشدن تصمیم‌نهایی از مطلوب‌ترین تصمیم است.^(۷) الیسون در الگوی دیوان‌سالاری^۲

1. constellation of allied organization
2. bureaucratic politic paradigm

به جای مسلم‌نگاشتن کنترل رهبران صدرنشین بر تصمیم‌گیری‌ها، به وجود رقابت شدید میان افراد تصمیم‌گیرنده اشاره می‌کند، و سیاست خارجی را نتیجهٔ مصالحه، درگیری و چانه‌زنی مقامات رسمی‌ای می‌داند که هر کدام درک متفاوتی از منافع ملی دارند، و مهم‌تر آن‌که هر کدام منافع شخصی و گروهی دارند که سعی می‌کنند در اتخاذ یک تصمیم آن‌ها را در نظر بگیرند. در این روند، تصمیم‌نهایی به چانه‌زنی افراد و گروه‌های رقیبی بستگی دارد که در روند تصمیم‌گیری دخالت دارند. این محدودیت نیز باعث می‌شود به عقلانیت بسنده در تصمیم‌گیری اکتفا کنیم.

نظریه‌های عقلایی مطلق و محصور که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شد، در تبیین الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورهای غیردموکراتیکی چون ایران دوران پهلوی دوم، نارسایی‌های فراوانی دارند. در حالی که نظریه‌های عقلایی بر ذهن صرفاً محاسبه‌گر تاکید می‌کنند، در توضیح جای‌گاه باورهای ذهنی و اعتقادی افراد در رویهٔ تصمیم‌گیری ناتوانند. البته همان‌گونه که خواهیم دید، تاثیر باورهای فکری و نظام شناختی تصمیم‌گیرنده بر تصمیم‌گیری‌ها، دلیلی بر غیرعقلایی بودن تصمیمات نیست. در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در دورهٔ پهلوی دوم، با وجود تأثیر مستقیم نظام شناختی شاه بر تصمیمات سیاست خارجی، تصمیمات بسیار عقلایی‌ای نیز گرفته شده است. مشکل دیگر در استفاده از نظریهٔ عقلایی، غیرنهادینگی ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در کشورهای غیردموکراتیک است. در ساختار غیرنهادینه تصمیم‌گیری که فرد یا افرادی محدود تصمیم‌گیری می‌کنند، نمی‌توان برای سازمان‌ها و دیوان‌سالارها در سازوکار تصمیم‌گیری وزن قابل توجهی قائل شد.

نظریهٔ تصمیم‌گیری شناختی^۱

نظریهٔ تصمیم‌گیری عقلایی، براساس باور به خرد جوهری در انسان مطرح شده است. اما با شناخت بیش‌تر از ابعاد پیچیدهٔ وجود انسان، باور فکری به خرد و عقلانیت جوهری در انسان نیز رو به کاهش نهاد. حتی رفتارگرایان در بازبینی ایده‌های خود اعتراف کردند که رهایی از گرایش‌های شخصی و نظام ارزشی فکری ممکن نیست. اگر مدرنیته، انسان مخلوق و تقدیرگرای قرون وسطی را تبدیل به انسان خالق همه چیز

کرد، مباحث پست‌مدرن مشخص کرد که انسان محصور زبان و نظام ارزشی مسلط بر او است. به تدریج، این ایده تقویت شد که علاوه بر عنصر خرد، گرایش‌هایی خودآگاه و ناخودآگاه در وجود انسان وجود دارد که می‌تواند به شدت بر کارکرد خرد تاثیر بگذارد. از این رو بود که چگونگی تعامل خرد انسان با نظام باورهای فکری و ایدئولوژیک او، هر چه بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت.

طرف‌داران نظریهٔ تصمیم‌گیری شناختی جزء کسانی اند که وزن اصلی رفتار انسان را به نظام باورهای ذهنی او اختصاص می‌دهند. از منظر آن‌ها، مهم‌ترین اصل در بررسی نظام تصمیم‌گیری کشورها، نظام باورهای ذهنی تصمیم‌گیران و به تبع آن عنصر ادراک است. آن‌ها برخلاف نظریه‌پردازان عقلایی معتقدند که ذهن تصمیم‌گیرنده هرگز نمی‌تواند به‌منزلهٔ یک داور بی‌طرف تنها محاسبه‌گر باشد، بلکه خرد و محاسبه‌گری او به شدت تحت تأثیر عناصر روان‌شناختی عمل می‌کند. از دیدگاه آنان، تلقی تصمیم‌گیرنده از جهان، بسیار مهم‌تر از واقعیت خود جهان است.

رابرت جرویس در میان نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری بیش از همه بر محدودیت‌های ناشی از عوارض روان‌شناختی تأکید دارد. به اعتقاد او، خرد تصمیم‌گیرنده اسیر ادراک و سوءادراک حاصل از باورهای روان‌شناختی اوست. تصمیم‌گیری در محیط بین‌المللی مبتنی بر چرخه‌ای از استنباط بازی‌گران یک‌دیگر است.^(۸) بازی‌گران بین‌المللی تلاش می‌کنند تا ادراک و تصور دیگران را در مورد خود شکل دهند؛ و از این رو، با فرستادن علامت‌هایی از طرف خود، درصددند تا دیگران را وارد حدسی مهندس‌شده^۱ کنند، تا از این طریق رفتار دیگران را در یک فضای ذهنی شکل داده و آن را پیش‌بینی کنند.^(۹) جرویس برای فهم رفتار بازی‌گران بین‌المللی، شناخت روان‌شناسی سیاسی را حائز اهمیت می‌داند، و پنج محور برای آن مشخص می‌کند:

۱. برای فهم رفتار انسان باید بفهمیم که او چگونه فکر می‌کند و چگونه محیط خود را تفسیر می‌کند.
۲. برای مطالعهٔ نظام تصمیم‌گیری یک کشور، باید نظام فکری تصمیم‌گیران و باورهای ارزشی او را مطالعه کرد.

۳. رفتار انسان ناشی از ادراکات و شخصیت او است. افراد واقعیات بیرونی را منطبق با تخیلات خود تفسیر می‌کنند، و تلاش می‌کنند تا تصورات و درک خود را بر واقعیات بیرونی بار کنند.

۴. افراد دارای احساساتی جدی مانند عشق و عصبانیت نیز هستند که از آن گریزی ندارند.

۵. باید بر تعهد کورکورانه به تحقیقات علمی تجربی خط بطلان کشید.^(۱۰)

جرویس سه متغیر مستقل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی را در سه سطح برمی‌شمارد، و سپس سطح چهارم پیشنهادی خود را که مبتنی بر روان‌شناسی سیاسی است، برای تکمیل این سه سطح ارائه می‌کند:

- سطح بروکراتیک: شامل قواعد اعمال شده از سوی سازمان‌ها و نهادهای دخیل در تصمیم‌گیری سیاست خارجی؛
- سطح سیاست داخلی: شامل عوامل تأثیرگذار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی،
- سطح نظام بین‌الملل: شامل موقعیت کشور در ساختار نظام بین‌الملل و محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی.

به اعتقاد جرویس، این سه سطح برای تکمیل خود به سطح چهارمی نیاز دارند که شامل عقاید، ارزش‌های ذهنی و مقاصد شخصی تصمیم‌گیرنده است. نظام باورهای شخصی تصمیم‌گیران، یک متغیر مداخله‌گر^۱ بسیار مهم در فرایند تصمیم‌گیری محسوب می‌شود.^(۱۱) تصمیم‌گیرنده به صورتی ناخودآگاه اطلاعات دریافت شده را در ذهن خود پالایش می‌کند. او مایل است آنچه را توقع دارد، ببیند و بشنود، و اخباری را دریافت کند که پیش‌فرض‌ها و نظام فکری او را تایید کند. از این رو، تصمیم‌گیرنده در برابر اطلاعات دریافت شده دست به پالایش یا فیلترینگ اطلاعات می‌زند، و اطلاعاتی را که مورد تأیید نظام باورهای ذهنی اوست، انتخاب می‌کند و مبنای تصمیم‌گیری خود قرار می‌دهد. در پایان، رابرت جرویس با قراردادن پویش‌های روانی در مقابل خردگرایی، تعینات روانی^۲ را منجر به کج‌فهمی و دوری نظام تصمیم‌گیری از خردگرایی معرفی می‌کند، و می‌نویسد: «... برای به حداقل رساندن تأثیر نظام شناختی و آسیب‌های ناشی

1. intervening variable

2. psychological determine

از آن بر نظام تصمیم‌گیری، باید چاره اندیشید».^(۱۲) ملاحظه می‌شود که طرف‌داران نظریه شناختی وزن اصلی فرایند تصمیم‌گیری را به نظام باورهای ذهنی و عوامل روان‌شناختی می‌دهند، و آن را ناهم‌سو با خردگرایی و حتی در تعارض با عقلانیت تعریف می‌کنند.

نظریه شناختی نیز مانند نظریه عقلایی در تحلیل الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورهای غیردموکراتیک دچار کاستی است. برای نمونه، در بسیاری از تصمیمات سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، می‌توانیم عنصر عقلانیت و محاسبه‌گری را پیدا کنیم. بنابر این، صرف تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی این نوع از کشورها براساس نظریه شناختی نیز ناقص و آسیب‌پذیر است.

نظریه اکتشاف چندگانه^۱

در سال ۱۹۹۷، الکس مینتز و گوا، با طرح نظریه اکتشاف چندگانه، موج سوم نظریه‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی را آغاز کردند. این نظریه بر آن است تا با پرکردن خلاءهای نظریه عقلایی و نظریه شناختی، پلی بین آن دو بزند، و با لحاظ کردن عناصر عقلایی و عناصر شناختی در خود، تحلیلی جامع‌تر از الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها ارائه دهد. نظریه اکتشاف چندگانه، فرایند تصمیم‌گیری را طی دو مرحله متمایز اما پیوسته با هم تعریف می‌کند. در مرحله نخست، گزینه‌های پیش روی تصمیم‌گیرنده، تحت تاثیر نظام شناختی تصمیم‌گیرنده، محدود و محصور می‌شوند، و در مرحله دوم شخص تصمیم‌گیرنده از میان گزینه‌هایی که در مرحله اول محدود و محصور شده‌اند، دست به انتخاب عقلایی می‌زند و بر مبنای اصل هزینه - فایده گزینه مطلوب نهایی را انتخاب می‌کند. به باور مینتز، این نظریه ترکیبی از عناصر روان‌شناختی و عقلایی است. حذف گزینه‌های نامطلوب که در مرحله نخست صورت می‌گیرد، به روان‌شناسی تصمیم‌گیرنده مرتبط است، و این مرحله نسبت به مرحله انتخاب عقلایی اهمیت بیش‌تری دارد؛ چرا که این امکان وجود دارد که گزینه‌ای کاملاً عقلایی و پرسود در این مرحله به دلیل عدم تطابق با نظام شناختی تصمیم‌گیرنده کنار

1. poliheuristic approach
2. Alex Mintz & Geva

گذاشته شود.^(۱۳) محور اساسی در این نظریه، چگونگی حذف گزینه‌های نامطلوب در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. به عقیده مینتز، تصمیم‌گیرنده در مرحله نخست بر اساس اصل حذف و طرد موارد غیرقابل جبران^۱، گزینه‌های نامطلوب را کنار گذاشته، و وارد مرحله دوم می‌شود. از دیدگاه وی، مهم‌ترین مصادیق موارد جبران‌ناپذیر، تصمیماتی اند که در داخل کشورها دارای هزینه بالای سیاسی ارزیابی شوند. در واقع، اجتناب از هزینه سیاسی^۲، راهبرد اساسی برای رهبران کشورهاست، و این هدف مهم، فرایند تصمیم‌گیری را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، و حتی اگر گزینه‌ای دارای منافع مادی فراوان باشد و در انتخاب عقلایی مطلوب‌ترین گزینه تشخیص داده شود، به سبب تحمیل هزینه سیاسی بر تصمیم‌گیرنده یا تصمیم‌گیران، از روی میز کنار گذاشته می‌شود.^(۱۴) هزینه‌های سیاسی در نظریه اکتشاف چندگانه، به تبع اخذ یک تصمیم سیاسی در داخل کشور برای رهبران به وجود می‌آید. بقای سیاسی تصمیم‌گیرنده یا تصمیم‌گیران مهم‌ترین اصل در طرد گزینه‌های جبران‌ناپذیر در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. برای مثال، از زمانی که اسرائیل ترور رهبران حماس را آغاز کرد، حماس به تدریج حمله به اسرائیل را متوقف نمود. در واقع، با تهدید موجودیت و بقای رهبران حماس، عکس‌العمل در مقابل اسرائیل که از اهداف اصلی حماس بود، کنار گذاشته شد. مینتز در نمونه‌ای روشن، عدم پذیرش سربازان امریکا در خاک ترکیه به منظور سرنگونی رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ را بر مبنای نظریه اکتشاف چندگانه توضیح می‌دهد. دولت بوش به ترکیه قول داده بود در صورتی که اجازه استفاده از خاک خود را علیه رژیم صدام به نیروهای نظامی امریکا بدهد، مبلغ ۳۰ میلیارد دلار وام به این کشور اعطا خواهد کرد، و به اتحادیه اروپا نیز برای پذیرش ترکیه فشار بیشتری وارد خواهد کرد. این تصمیم اگرچه برای ترکیه دارای منافع بسیار اقتصادی و بین‌المللی بود، اما هزینه‌های سیاسی این تصمیم برای پارلمان ترکیه جبران‌ناپذیر و نامطلوب تشخیص داده شد. مخالفت افکار عمومی و وحشت حزب اسلام‌گرای حاکم از کاهش محبوبیت خود در میان مردم، باعث شد تا ترکیه مانع از ورود سربازان امریکا

1. non compensatory principle of decision making
2. political loss

به خاک خود شود. افکار عمومی در ترکیه نمی‌توانست بپذیرد که کشورشان با امریکا برای حمله به یک کشور مسلمان هم‌کاری کند. تضعیف موقعیت سیاسی رهبران، تضعیف حمایت مردمی از سیاست‌های دولت، تنزل شهرت رهبران، شکست انتخاباتی، تقویت مخالفان داخلی، تقویت رقابت گروه‌های مخالف حزب حاکم، شکاف در میان مدیران سیاسی کشور، احتمال وتوی بازی‌گران صاحب این حق، از جمله دیگر هزینه‌های سیاسی این تصمیم بودند. می‌توز در بررسی این تصمیم سیاسی، معتقد است زمانی که اصل حضور نیروهای امریکا در ترکیه در قالب اصل طرد موارد جبران‌ناپذیر کنار گذاشته شد، تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه در مرحله دوم گزینه‌هایی را که فاقد هزینه سیاسی بوده‌اند، بررسی کردند و در یک تحلیل منطقی مبتنی بر هزینه - فایده، و به منظور بهره‌برداری برای منافع ملی، به هواپیماهای جنگی امریکایی اجازه عبور هوایی را برای نابودی صدام صادر کردند.^(۱۵)

بنابر این، تصمیم‌گیران از اخذ گزینه‌هایی که بر خود یا گروه خود هزینه سیاسی تحمیل کند، به شدت اجتناب می‌کنند؛ حتی اگر آن تصمیم برای کشورشان دارای منافع بسیار بزرگ و ماندگار باشد. همان‌گونه که در مورد ترکیه دیدیم، حذف یک گزینه در مرحله اول تصمیم‌گیری، بر اساس عواقب مختلف داخلی یک تصمیم صورت می‌گیرد. در صورتی که عواقب مثبت داخلی یک تصمیم از لحاظ سیاسی بر عواقب منفی آن چیره شود، هزینه سیاسی داخلی آن جبران‌پذیر تلقی شده، و مرحله دوم تصمیم‌گیری آغاز می‌شود.^(۱۶) ذکر این نکته به‌جاست که لزوماً هر گزینه‌ای که در مرحله نخست حذف و طرد می‌شود، عقلایی و مطلوب نیست، و از سوی دیگر، ممکن است گزینه‌هایی که در مرحله اول توسط نظام شناختی افراد پالایش می‌شوند و به مرحله دوم می‌رسند، مطلوب‌ترین و پرسودترین گزینه نیز باشند. هم‌چنین، کیفیت طرد و حذف گزینه‌های جبران‌ناپذیر در جوامع دموکراتیک، از جوامع غیردموکراتیک متفاوت است؛ چرا که ساختار سیاسی و اجتماعی یک جامعه از عناصر اصلی شکل‌دهنده نظام شناختی یک تصمیم‌گیرنده است.

ویژگی‌های نظریهٔ اکتشاف چندگانه از دیدگاه مبتنز و گوا^(۱۷)

- نظریهٔ اکتشاف چندگانه، با در نظر گرفتن دو مرحله در فرایند تصمیم‌گیری، هم به چرایی و هم به چگونگی اتخاذ یک تصمیم پاسخ می‌دهد؛ یعنی در این نظریه هم به فرایند تصمیم‌گیری و هم به نتیجهٔ تصمیم‌گیری توجه می‌شود.^(۱۸)
- از آن‌جا که هزینه‌های سیاسی در عرصهٔ داخلی، معیار عبور گزینه‌ها در مرحلهٔ اول تصمیم‌گیری است، این نظریه جوهرهٔ تصمیم‌گیری را در سیاست داخلی می‌بیند. اگر یک گزینه از لحاظ سیاست داخلی غیر قابل قبول باشد و گزینهٔ دیگری نتواند آن را جبران کند، کنار گذاشته می‌شود.
- در مرحلهٔ نخست تصمیم‌گیری، اصلِ طردِ گزینه‌های جبران‌ناپذیر معیار اصلی انتخاب گزینه‌های مطلوب است. موارد نامطلوب به گزینه‌هایی با هزینهٔ سیاسی داخلی اشاره دارد.
- اکتشاف چندگانه یک تحقیق جزءنگر^۲ در تصمیم‌گیری است؛ چرا که همهٔ گزینه‌ها مورد کاوش قرار نمی‌گیرد، بلکه گزینه‌های نهایی بر اساس یک یا چند معیار شناختی محدود مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.
- گزینه‌ها در نهایت بر اساس مطلوبیت اجزای^۳ آن‌ها ارزیابی می‌شوند. منظور از اجزای گزینه‌ها، پیامدهای هر یک از آن‌هاست که بر اساس اطلاعات دریافتی تفسیر می‌شوند، و چنان‌چه پیامدهای هر تصمیمی حداقل استاندارد را از نظر تصمیم‌گیرنده نداشته باشد، کنار گذاشته می‌شود.
- با توجه به این اصل که سازوکار عمل در مرحلهٔ شناختی مبتنی بر حذف گزینه‌هایی است که دارای هزینه‌های سیاسی داخلی است، در این مرحله ساختار قدرت بین‌المللی به طور جدی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. لحاظ کردن ساختار قدرت بین‌المللی، در مرحلهٔ دوم تصمیم‌گیری یعنی، در مرحلهٔ انتخاب عقلایی صورت می‌گیرد.
- اکتشاف چندگانه نظریه‌ای است که از رفتار بهینه^۴ سخن می‌گوید. این نظریه به جای آن‌که گزینه‌های تصمیم‌گیری را افزایش دهد، دغدغهٔ یافتن گزینه‌های کاملاً

1. domestic political audience costs
2. none holistic search
3. dimensions-based processing
4. satisfied behavior

- قابل قبول را دارد. این نظریه گزینه‌ای را که دارای کوچک‌ترین ابهام، پیش‌بینی‌ناپذیری و پیچیدگی باشد، تحمل نمی‌کند، و در مرحله نخست کنار می‌گذارد، و تنها گزینه‌های کاملاً پیروز در مرحله شناختی را در مرحله دوم مورد ارزیابی نهایی قرار می‌دهد.
- نظریه اکتشاف چندگانه با برجسته‌کردن مرحله شناختی در فرایند تصمیم‌گیری، بر خلاف نظریه عقلایی که مدعی است متغیرهای رفتاری اثری بر تصمیم‌گیری ندارند، اتفاقاً نشان می‌دهد که این متغیرها به شدت بر روند تصمیم‌گیری و نوع انتخاب نهایی تصمیم‌گیرنده مؤثر است.
 - نظریه‌های سیاست خارجی اکثراً می‌گویند چرا یک جنگ ایجاد شد. نظریه اکتشاف چندگانه علاوه بر آن که توضیح می‌دهد چرا در شروع یک بحران جنگی آغاز شد، هم‌چنین توضیح می‌دهد به چه دلیل جنگی که می‌بایست درمی‌گرفت، صورت نگرفت.
 - در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، تصمیم‌گیرنده نه تنها موارد جبران‌ناپذیر را برای خود در مرحله نخست حذف می‌کند، بلکه برای رقیب خود نیز مواردی را که به زعم خود، رقیب از روی میز کنار می‌گذارد، لحاظ خواهد کرد.^(۱۹)
 - در تصمیم‌گیری متوالی^۱ در یک بحران، هر تصمیم اتخاذشده، هر دو مرحله شناختی و عقلایی را طی می‌کند.
 - در وضعیت‌های تعاملی استراتژیک^۲، هر تصمیم قسمتی از توالی تصمیم‌هایی است که رقبا در یک محیط استراتژیک نسبت به یک‌دیگر اتخاذ می‌کنند. این نوع تصمیم‌گیری نیز مانند تصمیم‌گیری متوالی، ناظر به وضعیت‌های بحرانی است که تصمیم‌گیرنده در فرصتی محدود با لحاظ کردن رفتارهای رقبا و عکس‌العمل آن‌ها تصمیمات متعددی اتخاذ کند. برای نمونه، در جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق، تصمیم‌های صدام و تیم بوش در یک توالی و بازی تعاملی مشتمل بر ده‌ها تصمیم کوچک در زنجیر تصمیم‌گیری دو مرحله‌ای اکتشاف چندگانه ارزیابی می‌شود.^(۲۰)

1. sequential setting
2. interactive strategic situation

نگاهی اجمالی به نظریهٔ اکتشاف چندگانه نشان می‌دهد که به کمک آن می‌توان فهم بهتری از الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورهای غیردموکراتیک به دست داد. تلاش این نظریه برای لحاظ کردن عناصر شناختی و عقلایی در کنار هم، بر غنای آن افزوده است. اما با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌شود که توضیح و تبیین الگوهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی این قبیل کشورها از منظر این نظریه دچار دو کاستی جدی است.

نخست آن‌که در این نظریه پالایش گزینه‌های تصمیم‌گیری، در مرحلهٔ نخست فرایند تصمیم‌گیری بر اساس طردِ موارد جبران‌ناپذیر است، و در این موارد هزینه‌های سیاسی داخلی محوریت دارد. این اصل در جوامعی کاربرد دارد که دارای ساختار نهادینهٔ تصمیم‌گیری در عرصهٔ سیاست خارجی هستند. در واقع، نتیجهٔ ساختار نهادینه در تصمیم‌گیری، ارتقای شفافیت سیاسی و در نتیجه حساسیت افکار عمومی در تصمیم‌گیری‌هاست.

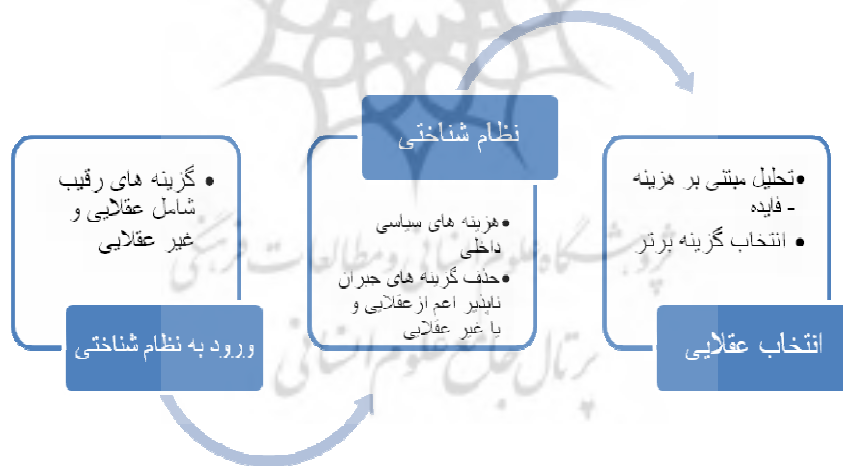
اشکال دوم این نظریه آن است که ساختار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی در نظام شناختی تصمیم‌گیرنده را مشخص نمی‌کند. بر اساس توضیح مبتنی و مایر، تصمیم‌گیرنده در مرحلهٔ شناختی بر اساس اصلِ طردِ گزینه‌های جبران‌ناپذیر، دست به محدود کردن گزینه‌های بدیل می‌زند. این اصل بر اساس حذف مواردی استوار است که هزینه‌های سیاسی داخلی نام می‌گیرد. در واقع، نوع نگرش تصمیم‌گیرنده به محیط بین‌المللی، در مرحلهٔ شناختی مشخص نشده است. در نظریهٔ اکتشاف چندگانه، ساختار قدرت بین‌المللی در مرحلهٔ انتخاب عقلایی نقش آفرینی می‌کند.

به‌منزلهٔ یک مطالعهٔ موردی، همان‌گونه که خواهیم گفت، ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در ایران در دورهٔ پهلوی دوم نهادینه نبود، و از این رو، افکار عمومی در عرصهٔ سیاست خارجی ایران نه تنها شکل‌دهنده نبوده است، بلکه سیاست‌مداران آن را در جهت مطلوب خود شکل می‌دادند. در این دوره، تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران توسط شخص شاه انجام می‌گرفت، و دستگاه‌های مربوط به سیاست خارجی ایران نیز صرفاً تدارکات‌چی و مأمور اجرای سیاست‌های شاه بودند. از این رو، اصلِ طردِ مواردِ جبران‌ناپذیر در مرحلهٔ نخست تصمیم‌گیری که مبتنی بر مصادیق مطرح شده در نظریهٔ اکتشاف چندگانه است، در مورد الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران

کارایی چندانی ندارد؛ مگر آن‌که در مصادیق هزینه‌های سیاسی، با توجه به جامعه ایرانی دست‌کاری کنیم. هم‌چنین، نوع نگرش نخبگان تصمیم‌گیر به محیط بین‌المللی، جای‌گاه بسیار مهمی در نظام شناختی آن‌ها دارد.

بنابر این، برای استفاده از نظریهٔ اکتشاف چندگانه در تبیین الگوی تصمیم‌گیری کشورهایی مانند ایران در دورهٔ پهلوی دوم، لازم است تا پالایش شناختی تصمیم‌گیری در مرحلهٔ نخست را با توجه به ساخت قدرت در جامعهٔ ایرانی مورد بازبینی و قرار دهیم. نویسندگان این مقاله برای تبیین الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی در کشورهایی با ساختار تصمیم‌گیری غیردموکراتیک و غیرنهادینه، مدل نظری شناختی - عقلایی را که ترکیبی از نظریهٔ محاسبهٔ شناختی و اکتشاف چندگانه است، ارائه می‌کند.

مدل تصمیم‌گیری در نظریهٔ اکتشاف چندگانه



نظریه شناختی - عقلایی

نظریه شناختی - عقلایی، بدیلی برای نظریه اکتشاف چندگانه در تبیین الگوی تصمیم‌گیری در کشورهایی است که تصمیم‌گیری در آن‌ها بر اساس اراده یک یا چند فرد محدود صورت می‌گیرد. با اقتباس از نظریه اکتشاف چندگانه، نظریه شناختی - عقلایی نیز در تبیین چرایی و چگونگی اتخاذ یک تصمیم، فرایند تصمیم‌گیری را به دو مرحله تقسیم می‌کند. در مرحله نخست، گزینه‌های رقیب بر اساس نظام شناختی تصمیم‌گیرنده، آگاهانه یا ناخودآگاه محدود و محصور می‌شوند، و در مرحله دوم از میان گزینه‌های پالایش‌یافته، افراد بر اساس منطق محاسبه‌گرانه هزینه- فایده، دست به انتخاب مطلوب‌ترین گزینه می‌زنند. اما در نظریه شناختی - عقلایی، هر دو نقص نظریه اکتشاف چندگانه برای تبیین الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران برطرف شده است. آنچه این نظریه را از نظریه اکتشاف چندگانه متمایز می‌کند، نظام شناختی در مرحله نخست تصمیم‌گیری است. در اکتشاف چندگانه، حذف گزینه‌هایی که دارای هزینه سیاسی در یک جامعه دموکراتیک اند، مبنای عمل در مرحله شناختی است. اما در نظریه شناختی عقلایی، نظام شناختی به نظام باورهای فردی، خلیقات، ایدئولوژی و جهان‌بینی اشاره دارد که ذهن تصمیم‌گیرنده را تسخیر کرده و تصمیم‌گیری او را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نظریه شناختی - عقلایی، هم غیرنهادینگی ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در کشورهایی نظیر ایران لحاظ گردیده، و هم جای‌گاه ساختار قدرت بین‌المللی در نظام شناختی تصمیم‌گیرنده در نظر گرفته شده است. در حالی که در نظریه اکتشاف چندگانه، ساختار قدرت بین‌المللی در مرحله انتخاب عقلایی تصمیم‌گیرنده نقش آفرینی می‌کند، تصمیم‌گیرنده در نظریه شناختی - عقلایی، ساختار و چینه‌بندی قدرت در نظام بین‌المللی را در هر دو مرحله شناختی و عقلایی لحاظ می‌کند.

نظام شناختی دارای تأثیر آگاهانه و ناخودآگاه در فرایند تصمیم‌گیری است؛ بدین معنی که تصمیم‌گیرنده این نظام را به صورت آگاهانه در فرایند تصمیم‌گیری دخالت می‌دهد، و گاهی نیز این نظام بدون خواست تصمیم‌گیرنده به صورتی ناخودآگاه بر تصمیم‌گیری شخص اثر می‌گذارد. برای نمونه، اریک استرن به شبه‌ساختارهای ذهنی^۱

اشاره می‌کند که ناخودآگاه تصمیم‌گیرنده را هدایت می‌کنند، و به شدت بر فرایند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند. این شبه‌ساختارهای ذهنی به تأثیر عقاید، توقعات، فرهنگ‌های سازمانی و ارزش‌های محیطی اشاره دارد که در مراحل تصمیم‌گیری نقش آفرینی می‌کنند. سیلوان نیز به داستان‌سرایی‌هایی^۱ شکل گرفته در محیط سیاسی اشاره می‌کند، و معتقد است رهبران افکار مردم را در قالب داستان‌هایی شکل می‌دهند، اما خود نیز در تصمیم‌گیری‌ها معمولاً اسیر داستان‌های خودبافته می‌شوند. رهبران گاهی برای ساده‌سازی مشکلات و مشروعیت دادن به تصمیمات خود داستان‌سرایی می‌کنند. این داستان‌ها خصیصه‌هایی از یک جریان را مهم نشان می‌دهند، و اجزای دیگر را سیاه و بی‌معنی جلوه می‌دهند. این عمل در پست‌مدرنیسم به نگاه آنامورفیک مشهور است؛ یعنی برجسته‌کردن ابعادی از یک واقعیت و بی‌معنا جلوه دادن ابعادی دیگر از آن. برای مثال، فرانسه که بعد از جنگ جهانی دوم امپراتوری خود را رو به افول دیده بود، داستان‌هایی مبنی بر تغییر وضع موجود و مأموریت جدید در دنیای فرامپراتوری برای نخبگان سیاسی کشورش ترسیم کرد. در سوی دیگر، شوروی داستان‌هایی برای مأموریت جدید این کشور و تشکیل امپراتوری نوین سر می‌داد. به باور سلیمان، این داستان‌سرایی‌ها هدایت‌گر بازی‌گران دخیل در فرایند تصمیم‌گیری می‌شود. در واقع، سامان‌شناختی تصمیم‌گیرنده اطلاعاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که داستان موجود در ذهنش را تأیید کند. به تدریج، آن داستان حتی بیش‌تر از بسیاری از اطلاعات، منبع تصمیم‌گیری می‌شود.^(۲۱) شبه‌ساختارهای ذهنی و داستان‌های رایج در سیاست خارجی، دو نمونه از تأثیرگذاری سامان‌شناختی یا نظام باورهای تصمیم‌گیرنده در فرایند تصمیم‌گیری است.

خلقیات و نظام باورهای افراد نیز هدایت‌گر نظام شناختی آن‌ها در اتخاذ تصمیمات سیاسی است. رهبری که به‌طور خلقی دچار ترس و هراس دائمی است، به تصمیمات پرریسک کمتر گرایش دارد، و محافظه‌کارانه تصمیم‌گیری می‌کند؛ و رهبری که مبنای عمل خود را از یک ایدئولوژی می‌گیرد، تصمیمات جسورانه‌تری اتخاذ می‌کند.^(۲۲)

سازوکار عمل نظام شناختی تصمیم‌گیرنده

همان‌گونه که گفته شد، نظام شناختی در نظریه شناختی - عقلایی به نظام باورهای فردی، خلیات، عقاید و ایدئولوژی اشاره دارد که در مرحله نخست تصمیم‌گیری به صورت آگاهانه و ناخودآگاه باعث پالایش اطلاعات ورودی می‌شود، و گزینه‌های رقیب را محدود و محصور می‌کند. در این قسمت، به‌طور دقیق‌تر به این سؤال می‌پردازیم که نظام شناختی تصمیم‌گیرنده در قالب چه سازوکاری اطلاعات دریافت شده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پاسخ به این سؤال، فرایند شناختی را در مرحله نخست تصمیم‌گیری روشن می‌کند. برای این منظور از نظریه محاسبه شناختی گوا و مایهار^۱ کمک می‌گیریم.

نظریه محاسبه شناختی، فرد تصمیم‌گیرنده را موتور اصلی تصمیم‌سازی معرفی می‌کند، و چگونگی محاسبات ذهنی فرد را در برابر اطلاعات ورودی مشخص می‌کند. اطلاعات تا چه حد و تا چه مرحله‌ای در تصمیم‌گیری فرد مؤثر است؟ تصمیم‌گیرنده به چه نوع از اطلاعات توجه می‌کند، و چگونه اطلاعات را تفسیر می‌کند؟ در چه مرحله‌ای از ورود اطلاعات جدید به ذهنش خودداری می‌کند؟ این‌ها سؤالاتی است که گوا و مایهار سعی کرده‌اند در قالب نظریه محاسبه شناختی توضیح دهند. نظریه محاسبه شناختی، درباره سازوکار جذب و طرد اطلاعات یک بحران، به چهار مشخصه اشاره می‌کند. در واقع، اگر یک اطلاعات چهار مشخصه ذیل را داشته باشد، مورد توجه تصمیم‌گیرنده واقع می‌شود:^(۲۳)

- ظرفیت^۲ اطلاعات: تصمیم‌گیرنده در درجه اول به اطلاعاتی توجه می‌کند که او را در شرایط عدم تصمیم و تدبیر قرار ندهد، و به نقطه‌ای ترغیب نکند. برای مثال، در یک بحران، اطلاعاتی مورد توجه قرار می‌گیرد که بتواند تصمیم‌گیرنده را به جنگیدن یا نجنگیدن ترغیب کند.
- تناسب^۳ اطلاعات: در فرایند تصمیم‌سازی، همواره تعاملی ثابت بین اطلاعات دریافت شده و تصورات ذهنی تصمیم‌گیرنده در مورد محیط بین‌المللی وجود دارد. در واقع، گزینش اطلاعات بر اساس وجود هم‌بستگی میان سرخ‌های

1. cognitive calculus edited by geva & mayhar

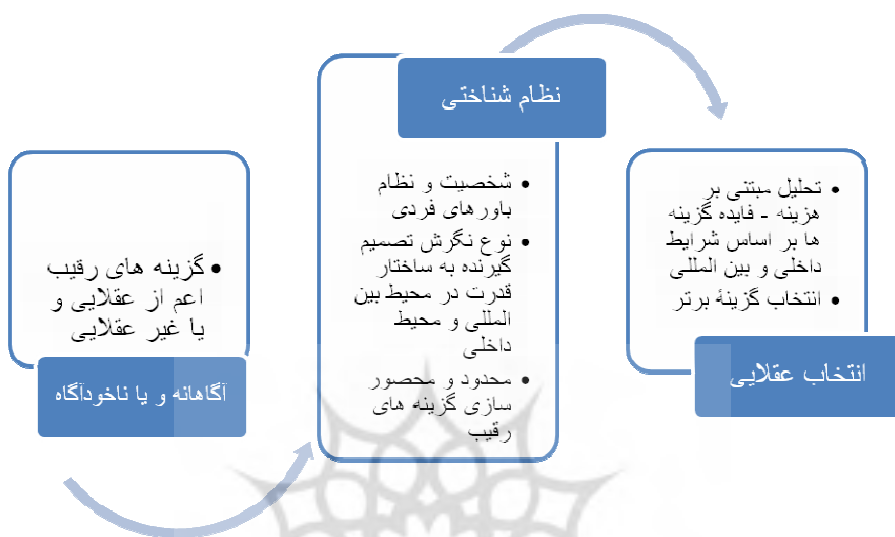
2. valence

3. relevancy

- اطلاعاتی و گرایش‌ها و ارزش‌های ذهنی فرد صورت می‌گیرد. اگر قرار باشد یک سر نخ اطلاعاتی انقلابی فکری در نگرش‌های تصمیم‌گیرنده به وجود آورد، تصمیم‌گیرنده به‌طور معمول به آن توجه نمی‌کند، و آن را ناشی از خطای اطلاعاتی می‌داند. بنابر این، فرد تصمیم‌گیرنده بر اساس الگوها و گرایش‌های ذهنی خود (نظام باورهای ذهنی) اطلاعاتی را برای تصمیم‌گیری گزینش می‌کند.
- مرجعیت معتمد: برای تصمیم‌گیرنده همواره منع دریافت اطلاعات بسیار حائز اهمیت است. او ترجیح می‌دهد اطلاعاتی را وارد چرخه تصمیم‌سازی کند که از مشاوران و معتمدان خود دریافت کرده است.
 - طرد اطلاعات زائد: تصمیم‌گیرنده به اطلاعات نامرتبط و زاید توجه نمی‌کند. سرخ‌های دریافت شده، باید دارای ارتباط سازواره با یک‌دیگر باشند، و او بتواند با ایجاد ارتباط منطقی میان آن‌ها به یک تحلیل جامع برسد. کمتر تصمیم‌گیرنده‌ای سعی می‌کند با کنار هم قرار دادن هیچ، چیزی بسازد.
 - اولویت‌بندی اطلاعات: اطلاعات مقتضی و مناسبی که زودتر به دست تصمیم‌گیرنده می‌رسد، نسبت به اطلاعات مقتضی و مناسبی که دیرتر به دست او می‌رسد، در تصمیم‌نهایی موثرتر هستند.
 - توقف دریافت: تصمیم‌گیرنده در یک جا دریافت اطلاعات را متوقف می‌کند، و آن زمانی است که حس کند اطلاعات کافی برای اخذ یک تصمیم را در اختیار دارد.
- بنابر این، تصمیم‌گیرنده به محض این‌که اطلاعاتی هدایت‌گر، مورد اعتماد، مرتبط و از همه مهم‌تر متناسب با نظام ارزش‌ها و گرایش‌های ذهنی خود به دست آورد، دست به تصمیم خواهد زد، و این نقطه‌ای است که به‌طور ناخودآگاه از توجه به هر گونه اطلاعات جدید خودداری می‌کند.^(۲۴)

1. reliability
2. redundancy
3. stop listening

مدل نظری شناختی - عقلایی



الگوی تصمیم‌گیری در دوره پهلوی

ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در دوره پهلوی دوم غیرنهادینه بوده، و به خصوص پس از فراندوم شش‌ماده‌ای سال ۱۳۴۱، تصمیم‌گیری مبتنی بر اراده شخص شاه صورت می‌گرفته است.^(۲۵) برای محمدرضا پهلوی، مسائل مربوط به سیاست خارجی و ارتش، چنان با اهمیت بود که هیچ‌کس را جز خودش لایق تصمیم‌گیری در این دو حوزه نمی‌دید. از این رو، بیش‌ترین ساعات کاری شاه در حوزه سیاست خارجی و دفاعی کشور صرف می‌شد. شاه نه تنها تعیین‌کننده راهبردهای اصلی سیاست خارجی ایران بود، بلکه حتی جزئی‌ترین امور در این حوزه را مدیریت می‌کرد.^(۲۶) وی اهلیت تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی را فقط مختص به خود می‌دانست، و حتی به وزرای خارجه و متخصصان و آگاهان روابط بین‌الملل، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌های مهم نمی‌داد. شاه حتی به مشاورین و صاحب‌نظران سیاست خارجی نیز بی‌اعتماد بود.^(۲۷)

در دوره پهلوی با توجه به انحصار تصمیم‌گیری در دست محمدرضا شاه، بررسی نظام شناختی یا نظام باورهای شخصی شاه، گام نخست در تبیین الگوی تصمیم‌گیری

سیاست خارجی این دوره محسوب می‌شود. بررسی مصاحبه‌های شاه، رفتارها و سیاست‌های او در سیاست خارجی و خاطرات افرادی که از نزدیک با او حشر و نشر داشتند، نشان می‌دهد که نظام شناختی شاه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بر مبنای دو مؤلفه سامان یافته بود. این دو مؤلفه، اختلال شخصیتی (خودشیفتگی و بدگمانی افراطی) و هراس امنیتی از محیط بین‌المللی است. بررسی خلیقات، رفتارها و شیوه تصمیم‌گیری‌های شاه، نشان می‌دهد که وی دچار اختلال شخصیتی خودشیفتگی و بدگمانی بود (نارسیسم و پارانوئید) و به میزانی که بر قدرتش افزوده می‌شد، این دو ویژگی در شاه بیش‌تر نمایان می‌شد. شاه به‌طور افراطی خودشیفته بود، و نتیجه مستقیم این خودشیفتگی افراطی، عظمت‌طلبی بود. تکبر، تحقیر دیگران و در عین حال سوءظن به همه، از دیگر ویژگی‌های شخص شاه بود که می‌توان آن‌ها را از تبعات مستقیم خودشیفتگی و بدگمانی افراطی در شخصیت او دانست.^(۲۸)

هراس امنیتی، دومین ویژگی شخصیتی محمدرضا پهلوی بود که نظام شناختی او را شکل می‌داد. شاه با توجه به قربانی شدن ایران در مقابل قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ، و خصوصاً وجه‌المصالحه قرار گرفتن کشورش در دو جنگ جهانی^(۲۹)، و با توجه به رقابت نظامی - امنیتی در طول جنگ سرد، به‌طور جدی اعتقاد داشت کشورش نقطه آغازین جنگ جهانی سوم خواهد بود.^(۳۰) این تصور منشاء اصلی هراس امنیتی شاه از قدرت‌های بزرگ بود تا تمام توان خود را برای تضمین بقای کشور و حکومت خود به کار بندد.^(۳۱) روی‌کرد بدبینانه شاه به قدرت‌های بزرگ، وحشت دائمی او از شوروی، سرمایه‌گذاری افراطی در بخش نظامی، تلاش برای ایفای نقش هژمونی در منطقه و تداوم ائتلاف با بلوک غرب در ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، نشان‌دهنده هراس امنیتی در نظام شناختی شاه، به خصوص در دهه پایانی سلطنت اوست.

بررسی یک تصمیم: بحران خلیج فارس و واگذاری بحرین

... زمانی که انگلیس از خلیج فارس رخت بر بست، چه کسی غیر از ایران قادر به تأمین امنیت خلیج فارس بود... در وهله اول پس از خروج انگلیس جزیره‌های تنب و ابوموسی را دوباره گرفتیم. در بحرین که ۱/۳ آن ایرانی‌تبار بودند، موافقت کردم مردم آن‌جا خود درباره سرنوشتشان تصمیم بگیرند...^(۳۲)

بریتانیا در مارس ۱۹۶۸ رسماً اعلام کرد تا سال ۱۹۷۱ قوای خود را از خلیج فارس خارج خواهد کرد. این به معنی پایان یافتن قراردادهای تحت‌الحمایگی بریتانیا با شیوخ خلیج فارس بود. با خروج انگلستان از منطقه، بی‌ثباتی و شعله‌ور شدن اختلافات و تنازعات پنهان و ریشه‌داری که تا آن زمان با زور سرنیزه بریتانیا در حاشیه قرار داشت، اجتناب‌ناپذیر بود. علاوه بر آن، فقدان یک نیروی قدرت‌مند قهار و تلاش شوروی برای اشاعه کمونیسم در منطقه، بر استعداد بی‌ثباتی خلیج فارس افزوده بود. برای امریکا و بریتانیا، مهم‌ترین مسئله خلیج فارس، عدم نفوذ کمونیسم در منطقه بود. از این رو، بلوک غرب به دنبال یافتن جای‌گزینی مطمئن برای انگلستان در منطقه بود. عربستان، کویت و شیوخ خلیج فارس نیز به شدت نگران بقا و حفظ موجودیت خود بودند؛ ضمن آن‌که بین آن‌ها اختلافات قبیله‌ای ریشه‌داری وجود داشت.

ایران به گونه‌ای دیگر به این بحران می‌نگریست. خروج بریتانیا، از یک سو این فرصت را در اختیار ایران می‌گذاشت تا به‌منزله حافظ نظم منطقه‌ای، جای‌گزین بریتانیا شود. از سوی دیگر، ایران در مورد مالکیت بحرین، جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی، ادعای تاریخی دیرینه و حل‌نشده‌ای داشت. دیپلماسی ایرانی در نظر داشت تا با کم‌ترین هزینه، علاوه بر الحاق سرزمین‌های از دست رفته، نقش رهبری منطقه‌ای خود را نیز به کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ بقبولاند. در واقع، نظام شناختی شخص شاه که آمیزه‌ای از خودشیفتگی و پارانوئید بود، ایجاب می‌کرد که هم برای خود امنیت بیش‌تری پدید آورده، و از تقابل با قدرت‌های بزرگ پرهیز کند، و هم شرایطی پدید آورد که به‌منزله ژاندارم منطقه سدنفوذی در برابر اتحاد شوروی ایجاد کند، و نقش محوری در منطقه خلیج فارس داشته باشد. این نظام شناختی تنها محاسباتی را می‌پذیرفت که می‌توانست آن را تقویت کند.

شاه ایران آرزو داشت که در خلیج فارس جای‌گزین بریتانیا شود، و شاید یکی از دلایل تقویت توان دفاعی کشورش و تنش‌زدایی با شوروی، در این موضوع نهفته باشد.^(۳۳) او در سال‌های پایانی حضور بریتانیا در منطقه، دائماً به امریکایی‌ها یادآوری می‌کرد که منافع امریکا در خلیج فارس با خروج بریتانیا بیش‌تر محقق می‌شود، و این منطقی‌ترین راه جلوگیری از نفوذ و رخنه روس‌ها در منطقه است.^(۳۴) شاه که خلیج فارس را منطقه حیاتی خود می‌دانست، با قاطعیت اعلام کرد خلاء قدرت در خلیج فارس، نباید توسط قدرت خارجی دیگری پر شود، و کشورهای منطقه خود باید این

خلاء را پر کنند.^(۳۵) شاه جاه‌طلبی خود را نزد کشورهای منطقه پنهان می‌کرد، و به رغم سوءظنی که به آن‌ها داشت، این نکته را درک کرده بود که باید با آن‌ها کنار بیاید و منزوی کردن آن‌ها برای ایران بسیار پرهزینه خواهد بود. اما او به خوبی می‌دانست تنها نیرویی که توانایی ایجاد ثبات در منطقه را دارد، ارتش خود اوست. از این رو، شاه قبل از خروج بریتانیا هرگز از میل خود برای ایفای نقش ژاندارمی در خلیج فارس سخن نگفت، تا بتواند عربستان و کویت را با خود همراه سازد.^(۳۶)

اقبال بلند شاه هنگام خروج انگلستان، درگیری آمریکا در ویتنام و ریاست نیکسون دوست و همراه همیشگی او بر کاخ سفید بود. نیکسون که تلاش می‌کرد تا از بار مسؤولیت‌های بین‌المللی آمریکا بکاهد، دکترین معروف خود را مبنی بر واگذاری امنیت و ثبات مناطق به کشورهای قدرت‌مند منطقه‌ای اعلان کرد. در واقع، این دکترین در تغییر تدریجی جای‌گاه آمریکا در نظام بین‌الملل و استراتژی این کشور ریشه داشت. شاه که برای ژاندارمی ایران در منطقه سر از پا نمی‌شناخت، هم‌زمان با اعلان دکترین نیکسون، بر خطر و تهدید نیروهای رادیکال و حکومت‌های افراطی منطقه تأکید می‌کرد، و تهدید آن‌ها را بزرگ‌تر از تهدید شوروی معرفی می‌کرد. این تصویرسازی باعث می‌شد تا بلوک غرب به همراه عربستان و کویت نقش ژاندارمی ایران در خلیج فارس را زودتر و راحت‌تر بپذیرند. او برای ایفای نقش جدید خود از نیکسون چک سفیدی دریافت کرد که طی آن می‌توانست انواع سلاح‌ها و تجهیزات غیرهسته‌ای را بدون بررسی در کنگره خریداری کند.^۱

به این ترتیب، هراس امنیتی و سوءظن افراطی به قدرت‌های بزرگ و اعراب، شاه را بر آن داشت تا مانع از جای‌گزین شدن یک قدرت خارجی دیگر پس از انگلستان شود، و خودشیفتگی و عظمت‌طلبی در نظام شناختی شاه، او را تشویق می‌کرد تا برای نقش‌آفرینی بی‌رقیب ارتش ایران در حفاظت از منطقه، سرمایه‌گذاری زیادی انجام دهد.

۱. خرید جنگ‌افزارهای آمریکایی برای ایفای نقش ژاندارمی منطقه عبارت بودند از: ۱۰۸ فروند جت جنگنده فانتوم اف-۴، ۱۰۰ فروند جت جنگنده اف-۵، ۱۰ فروند جت سوخت‌رسان، ۷۰۰ فروند هلوکوپتر، ۸۰۰ دستگاه تانک چیفتن انگلیسی، ۸ فروند ناوشکن؛ ۴ فروند رمزناو، ۱۲ فروند ناوچه سریع‌السیر، ۲۵ فروند هاورکرافت، احداث دو پایگاه هوا-دریا ... ر.ک. غلامرضا علی بابایی، تاریخ سیاست خارجی ایران از هخامنشی تا امروز، تهران: نشر درس، ۱۳۷۵.

از آن‌جا که تحقق این خواسته برای شاه بسیار پُر هزینه بود، وی در یک تحلیل عقلایی تلاش کرد تا با کم‌ترین هزینه هم‌راهی امریکا، بریتانیا، کویت و عربستان را برای ژاندارمی خود در منطقه به دست آورد. تصمیم شاه برای واگذاری مسالمت‌آمیز بحرین به اعراب به منظور تثبیت ژاندارمی کشورش در منطقه، و بازپس‌گیری جزایر استراتژیک ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، نشانه محاسبه عقلایی او در این برهه از تاریخ است. به تعبیر فریدون زندفر، تداوم ادعای ارضی ایران بر بحرین و رهبری منطقه‌ای شاه، مانعة‌الجمع بودند، و شاه نمی‌توانست با وجود این اختلاف ارضی با اعراب، برای نقش ژاندارمی کشورش مقبولیت به دست آورد.^(۳۷) بنابراین، در یک تحلیل عقلایی، واگذاری بحرین توسط شاه ضمن آن‌که در تثبیت نقش ژاندارمی ایران مؤثر افتاده بود، از لحاظ روانی نیز توانست زمینه را برای بازپس‌گیری جزایر کاملاً استراتژیک سه‌گانه آماده کند. سرانجام این‌که شاه در روند واگذاری بحرین و بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه، به تنهایی تصمیم‌گیری کرد.^۱

بازگشت جزایر و واگذاری بحرین

همان‌گونه که در قسمت قبل توضیح داده شد، شاه به منظور پر کردن خلاء قدرت در خلیج فارس پس از خروج انگلستان، از منظر استراتژیک به تحولات منطقه می‌نگریست، و تلاش می‌کرد تا با کم‌ترین هزینه، نقش جدید خود را به‌منزله ژاندارم جدید منطقه‌ای به کشورهای حوزه خلیج فارس و بلوک غرب بقبولاند. از این رو، استقرار نیروهای ایرانی در مناطق استراتژیک بسیار حائز اهمیت بود. ایران که از دیرباز و بر اساس مستندات تاریخی و حقوقی جزایر تنب و ابوموسی و بحرین را متعلق به خود می‌دانست، قبل از خروج انگلستان خواهان روشن‌شدن تکلیف این سرزمین‌ها شد. برای شاه بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه بسیار با اهمیت‌تر بود؛ چرا که استقرار نیروهای ایرانی در آن‌ها باعث تثبیت کامل کنترل ایران بر تنگه حیاتی هرمز بود. تنگه‌ای

۱. در خاطرات علم می‌خوانیم: «... (در ارتباط با خروج انگلستان و سیاست‌های ایران پس از آن) پیشنهاد کردم در این رابطه کمیسیونی ویژه‌ای تشکیل دهیم تا تحولات را زیر نظر داشته باشد و پیشنهادهایی برای خط مشی آینده بدهد. شاه پاسخ داد: خودم برای این کار کافی هستم». ر.ک. اسدا.. علم، گفتگوهای من با شاه، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۱، ۱۱۴-۱۱۵.

که تنها راه ارتباطی خلیج فارس با دریای آزاد بود، و ۷۰٪ نفت اروپا و ۹۰٪ از نفت ژاپن را تأمین می‌کرد. ثبات و کنترل این آب راه برای همه کشورهای ذی‌نفع اهمیتی جدی داشت. از این رو، شاه حل بحران بحرین را به حل بحران جزایر منوط کرده بود: *مادام که وضع جزایر تنب و ابوموسی روشن نشده باشد ما نباید هیچ سازشی را بر سر مسأله بحرین بپذیریم.*^(۳۸)

شاه حفظ بحرین را پرهزینه، و تصاحب جزایر را دارای نفع استراتژیک می‌دانست. در این مورد، در خاطرات احمد میرفندرسکی، آخرین وزیر خارجه شاه چنین آمده است:

...اعلیحضرت در مورد بحرین فرمودند: بحرین که نفتش قابل توجه نیست و مرواریدش هم تمام شده است. چه اهمیتی برای ما دارد. گفتم اهمیت عاطفی دارد. اعلیحضرت سری تکان دادند و فرمودند: باید دید نفع استراتژیکی در چیست.^(۳۹)

شاه در دیدار زاهدی و جمعی از دیپلمات‌های مخالف واگذاری بحرین، از هدف بزرگ‌تر خود که همان ایفای نقش قدرت برتر در منطقه بود، سخن گفت و اضافه کرد بایستی زمینه را برای اجرای این نقش و ایجاد ثبات و امنیت در منطقه فراهم آورد. در آن جلسه که به ابتکار زاهدی برای اعلام غیرمستقیم مخالفت او و جمعی از دیپلمات‌ها در مورد واگذاری بحرین ترتیب داده شده بود، شاه صراحتاً به مخالفان واگذاری بحرین گفت:

... ۱۵۰ سال پیش انگلستان بحرین را از ایران جدا کرد و حال که قصد خروج دارد و می‌خواهد به حکام عرب منطقه استقلال دهد، بحرین را به ما پس نخواهد داد.^(۴۰)

امیر خسرو افشار، معاون وزارت خارجه در دوره زاهدی، رابط مستقیم شاه با بریتانیا در حل مسأله بحرین بود. شاه معتقد بود که زاهدی به دلیل تعصبی که در قضیه

۱. فریدون زندفر در مصاحبه با نویسندگان این مقاله می‌گوید: «... در آن جلسه من از مخالفان واگذاری بحرین بودم که با شاه در مورد دلایل مخالفت خودم و دیگران استدلال کردم. زاهدی بعداً از من بابت صحبت‌هایم نزد شاه تقدیر کرد.»

بحرین دارد، صلاحیت ورود به مسأله را ندارد، و از این رو، معاون او را به‌منزلهٔ رابط خود با انگلیسی‌ها برگزیده بود. امیر خسرو افشار از ارتباط بی‌واسطه و مکرر سرویس اطلاعاتی بریتانیا با شاه در قضیهٔ بحرین سخن می‌گوید. او در مورد چشم‌پوشی شاه از بحرین چنین می‌گوید:

... این اواخر شاه مرا وارد مسأله کرد و به من گفت: اولاً قسمت اعظم بحرین عرب هستند. نفت آن‌ها هم از بین رفته، صید مروارید هم جالب نیست. از لحاظ اقتصادی یک باری است روی دوش ما. باید بودجه مملکت را صرف عمران و آبادانی آن‌جا کنیم. از لحاظ اجتماعی هم باید بحرین را به زور نظامی نگه داریم یعنی همیشه آن‌جا یکی دو تا لشکر داشته باشیم و لشکر هم همواره در معرض خطر خواهند بود و من نیز نمی‌خواهم به زور یک جایی را ضمیمهٔ خاک خودم کنم. بنابر این، بحرین یک جایی است که نه از لحاظ اقتصادی بدرد می‌خورد و نه از لحاظ استراتژیک، با داشتن تنگهٔ هرمز و جزایر که ارزش استراتژیک دارد.^(۴۱)

روند واگذاری بحرین

ادعای ایران در مورد بحرین پیشینه‌ای دراز داشت. بحرین استان چهاردهم ایران شناخته می‌شد، و برای نمایندگان فرضی آن دو کرسی خالی در مجلس اختصاص داشت. با توجه به نگاه استراتژیک شاه به مسألهٔ بحرین و جزایر که بدان اشاره شد، آن‌چه برای شاه در واگذاری بحرین اهمیت داشت، واگذاری آبرومندانۀ آن بود؛ به گونه‌ای که به تاریخ بده‌کار نشود. شاه نمی‌خواست در تاریخ از او به‌منزلهٔ مردی یاد شود که از دعوی تاریخی کشورش به‌راحتی و بدون هیچ دستاوردی دست کشیده است.^۱ امیر خسرو افشار که در سفر شاه به هندوستان در سال ۱۳۴۷ همراه او بود، در این مورد چنین می‌گوید:

۱. در خاطرات ۲۰ بهمن ۱۳۴۸ علم می‌خوانیم: ... شاه خیلی بی‌پرده از من پرسید، «بین خودمان باشد به نظر تو در ادامه حل مسئله بحرین آیا ما به مملکتان خیانت می‌کنیم یا آنطور که بسیاری در جهان گفته‌اند در آستانه بدست آوردن موفقیتی بزرگ هستیم و منطقه را از درگیری بیهوده و نفوذ کمونیسم نجات می‌دهیم.» علم، پیشین، ص ۲۰۱.

... به شاه گفتم حالا که این تصمیم را دارید باید آبرومندانانه این کار را انجام دهیم که مبادا اسم اعلیحضرت لکه دار شود. باز هم قربان عرض می‌کنم که قاجاریه حاضر به این کار (چشم‌پوشی از بحرین) نشد. شاه گفت چکار کنیم؟ گفتم باید فکر کنیم که یک مرجع دیگری مثل سازمان ملل این کار را انجام دهد. تا اسم سازمان ملل آمد، اعلیحضرت فرمود: خیلی خوب فکری است، همین را بچسبیم. به این ترتیب، شاه در همان مسافرت رسماً اعلان کرد اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به ایران ملحق شوند، او ادعای ارضی خود را پس می‌گیرد و خواسته اهالی بحرین را اگر از نظر بین‌المللی مورد قبول واقع شود، می‌پذیرد.^(۴۲)

شاه در همان مصاحبه تأکید می‌کند که اگر بریتانیا بخواهد خودسرانه به بحرین استقلال دهد، ایران زیر بار نخواهد رفت، و با عضویت بحرین در کنفدراسیون شیوخ مخالفت می‌کند، و اگر بحرین عضو سازمان ملل شود، ایران این سازمان بین‌المللی را ترک خواهد کرد.^(۴۳) پس از مصاحبه مطبوعاتی شاه در دهلی‌نو، دو نکته اساسی در قضیه واگذاری بحرین تکه کلام دائمی شاه شده بود. اول قدمت ۱۵۰ ساله اختلاف بر سر بحرین که از این طریق او می‌خواست مشکل را به گردن بی‌کفایتی قاجار بیندازد، و دوم نقش ایران در شکل‌دهی آینده بحرین که در نهایت از طریق پیشنهاد ایران دایر بر احاله قضیه به سازمان ملل و دخالت دادن آن سازمان در امر نظرخواهی تحقق پذیرفت.^(۴۴)

مذاکره‌کننده بریتانیا، سردنيس رایت سفیر انگلستان در ایران بود. شاه آن قدر واقع‌بین بود که بداند حل مسأله با بریتانیا بسیار امکان‌پذیرتر از حل و فصل آن با شیوخ عرب است. با توجه به شناختی که شاه از سرنيس رایت داشت و او را از دوستان خود می‌دانست، قبلاً از لندن خواسته بود تا با ابقای مجدد او در تهران موافقت کنند تا مشکل موجود در قضیه بحرین و جزایر را با او حل و فصل کند. با شروع مذاکرات دو طرف، مشکلی در مسأله نحوه رأی‌گیری پیش آمد. ایران معتقد بود رأی‌گیری باید با حضور همه مردم بحرین انجام گیرد، اما شیخ بحرین و سفیر بریتانیا معتقد بودند، مردم بحرین تاکنون یک‌بار هم رنگ انتخابات را ندیده‌اند، و نمی‌توان چنین همه‌پرسی‌ای در آن‌جا انجام داد. نظر آن‌ها این بود که از تعدادی گروه صنفی نظرخواهی شود، و اگر

نماینده دبیر کل نتوانست نظر روشنی از آن‌ها به دست آورد، به سراغ سایر اقشار جامعه بحرین رود. شاه اما این شیوه را نمی‌پذیرفت، و با توجه به افکار عمومی ایرانیان که باید در مسیری صحیح توجیه می‌شدند، اصرار داشت که مراجعه به آرای عمومی منصفانه‌ترین راه مسأله بحرین است. اما پس از مدتی، شاه نظر خود را تغییر داد. سردیس رایت در این مورد چنین می‌نویسد:

در اوت ۱۹۶۸ به بن بست رسیده بودیم تا اینکه ۴ ماه بعد مذاکرات از سر گرفته شد. مطلع شدم که شاه پیشنهاد من را دایر بر این‌که به جای همه‌پرسی، سازمان ملل از افکار عمومی بحرین نظرسنجی کند پسندیده است.. این تصمیم شاه، راه را برای مذاکرات گشود، تصمیمی که بدون آگاهی قبلی هر یک از وزیرانش بود. (۴۵)

در مارس ۱۹۷۰، رئیس دفتر سازمان ملل در ژنو به نمایندگی از دبیر کل سازمان ملل به همراه هیأتی چهار نفره به بحرین رفت، و پس از دو روز افکارسنجی اعلام کرد که اهالی بحرین بر درخواست خود برای دستیابی به استقلال و تبدیل شدن به یک کشور مستقل عربی متفق‌الرای هستند. نُه روز بعد، شورای امنیت به اتفاق آرای گزارش هیأت تحقیق را تصویب کرد. نماینده ایران در سازمان ملل بلافاصله موافقت دولت ایران را در همراهی با نظر مردم بحرین اعلام کرد، و شناسایی بحرین را به تصمیم مجلس ملی ایران موکول کرد. مجلس ملی ایران نیز گزارش سازمان ملل را پذیرفت، و به شناسایی بحرین رأی داد. برخلاف نگرانی شاه، گزارش سازمان ملل با استقبال مردم هم روبه‌رو شد. (۴۶)

دیپلماسی مخفی انگلیس و شاه جواب داده بود. شاه به این باور رسیده بود که برای پایین آوردن هزینه تصرف جزایر سه‌گانه، باید حسن نیتش را در قضیه بحرین نشان دهد، تا دولت بریتانیا مجبور شود ادعای او را بر جزایر ابوموسی و تنب به رسمیت بشناسد. (۴۷) در این خصوص، سفیر بریتانیا به‌طور ضمنی به شاه چراغ سبز نشان داده بود.^۱ فریدون زندفر و ابراهیم تیموری که در مذاکرات ایران با بریتانیا نقش فعالی

۱. در خاطرات ۲۸ اسفند علم آمده است: ... «سفیر ایران به دیدن من آمد. او درباره بحرین و جزایر به من گفت این دو موضوع جداگانه مطرح شود. اشغال تنب برای ایران آسان است اما چون ابوموسی در جنوب و نزدیک عربستان است و مشکل وجود دارد». به او گفتم موقعیت ممتاز جغرافیایی جزایر اجازه نمی‌دهد تکه‌ای از خاک

داشتند، معتقد بودند که بین واگذاری بحرین و بازپس‌گیری جزایر، ظاهراً ارتباطی وجود ندارد؛ چرا که بحرین در سال ۱۹۷۰ واگذار شد و جزایر در سال ۱۹۷۱ به ایران بازگشت، اما واگذاری بحرین باعث شد تا مذاکرات ایران با بریتانیا بر سر جزایر تسهیل شود. زندفر که خود در مذاکرات با بریتانیا حضور داشت، در این مورد چنین می‌گوید:

واگذاری بحرین به‌طور غیرمستقیم آمادگی فکری برای بریتانیا ایجاد کرد تا مسأله جزایر حل شود. من اصلاً تصور نمی‌کردم بتوانیم مسأله جزایر را با بریتانیا حل کنیم. برای شاه جزایر به دلیل نزدیکی آن‌ها به تنگه هرمز ارزش حیاتی و استراتژیک داشت.^(۴۸)

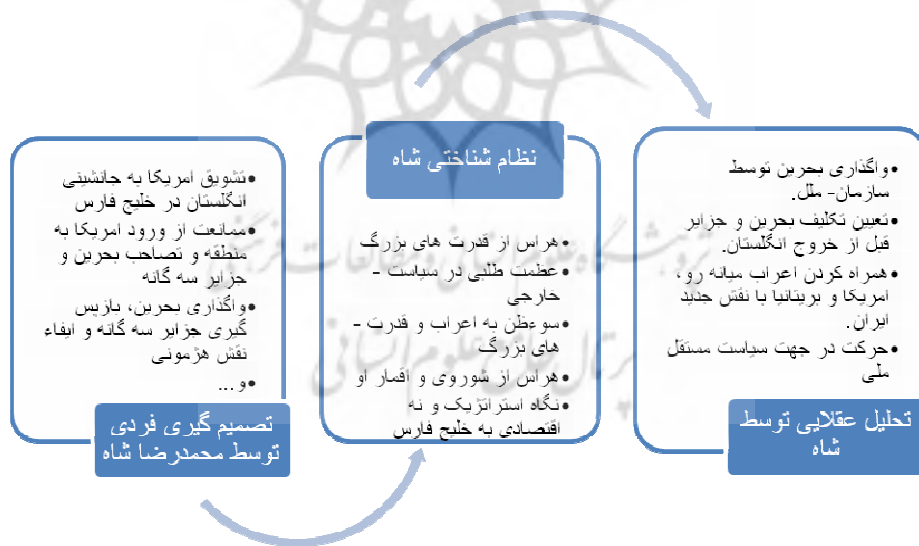
شش ماه پس از استقلال بحرین با وساطت بریتانیا، توافق‌نامه‌ای میان ایران و شارجه به امضا رسید، و درست یک روز قبل از خروج بریتانیا، ایران نیروهای خود را وارد ابوموسی کرد. از آن‌جا که جزیره‌های تنب در بالای خط منصف بود، ایران هیچ‌گونه مذاکره‌ای را در مورد آن‌ها نپذیرفت، و بلافاصله پس از خروج بریتانیا آن‌جا را به تصرف خود درآورد.

زندفر در مورد انتقادهای صورت‌گرفته از شاه در مورد واگذاری بحرین و کیفیت بازپس‌گیری جزایر، چنین معتقد است:

از آن‌جا که شاه می‌خواست نقش پدری برای اعراب را بازی کند، نمی‌توانست بر ادعای ارضی خود بر سر بحرین پافشاری کند، و یا مسئله جزایر را به صورت شسته رفته حل کند. کشوری که ادعای ارضی در یک منطقه داشته باشد، نمی‌تواند نقش ناظم منطقه را ایفا کند. این دو مانعة‌الجمع بود. حداقل نتیجه این سیاست هم این بود که کویت و عربستان در شورای امنیت علیه ایران اقامه دعوی نکردند (در رابطه با جزایر) و تنها کشورهای تندرو عرب شامل لیبی، عراق، الجزایر و یمن علیه ایران در شورای امنیت شکایت کردند.^(۴۹)

ایران را رها کنیم. سفیر جواب داد: «مسئله بحرین که حل شد، تاسیس فدراسیون امارات تشویق می‌شود و در این مرحله ایران می‌تواند ابوموسی را به منظور منافع امنیتی مشترک در خلیج فارس تصرف کند.» علم، پیشین، ص ۴۳-۴۴.

به این ترتیب، نظام شناختی شاه (هراس امنیتی، سوءظن به محیط بین‌المللی و خودشیفتگی شخصیتی) در بحران بحرین و جزایر سه‌گانه به او تجویز می‌کرد تا دست به انتخابی استراتژیک (نظامی) بزند، و زمینه را برای رهبری کشورش در منطقه خلیج فارس فراهم کند. نقش رهبری شاه در خلیج فارس، مستلزم تسلط ایران بر تنگه هرمز بود، و برای تسلط بر تنگه هرمز، بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه ضروری بود. شاه در یک تحلیل عقلایی به این نتیجه رسیده بود تا برای تثبیت رهبری خود در منطقه، همراه کردن بلوک غرب و کشورهای نظیر عربستان و کویت ضروری است. پس وی با یک محاسبه عقلایی، تصمیم گرفت تا به صورتی آبرومندانه بحرین را با وساطت سازمان ملل به اعراب واگذار کند، تا هم بلوک غرب و اعراب میانه‌رو را با خود همراه کند و هم زمینه روانی را برای بازپس‌گیری جزایر استراتژیک سه‌گانه فراهم کند. شکل زیر نشان می‌دهد که در بحران بحرین و جزایر سه‌گانه، کدام یک از رفتارهای شاه ناشی از نظام شناختی او، و کدام یک ناشی از تحلیل عقلایی او بوده است.



نتیجه‌گیری

الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورهای که فاقد ساختار نهادینه تصمیم‌گیری هستند، و در آن‌ها تصمیمات بر اساس اراده یک فرد یا افرادی محدود اتخاذ می‌شود، با یک الگوی نظری شناختی-عقلایی قابل تبیین است. در این نوع از تصمیم‌گیری، دو متغیر نظام شناختی و نظام عقلایی تصمیم‌گیرنده، به‌طور مستقیم بر تصمیم نهایی تأثیر می‌گذارند. اما در این میان، تأثیر نظام شناختی تصمیم‌گیرنده (نظام باورهای ذهنی و شخصیت تصمیم‌گیرنده) بیش از تحلیل عقلایی (تحلیل مبتنی بر هزینه-فایده) است؛ چرا که گزینه‌های رقیب برای اتخاذ یک تصمیم ابتدا در نظام شناختی تصمیم‌گیرنده پالایش یا فیلتر می‌شود. گزینه‌هایی که با نظام شناختی تصمیم‌گیرنده تعارض داشته باشند، حتی اگر بسیار پرمفعت هم باشند، کنار گذاشته می‌شوند، و گزینه‌هایی به مرحله دوم، یعنی مرحله محاسبات عقلایی، وارد می‌شوند که توانسته باشند مورد تأیید و تصدیق نظام شناختی تصمیم‌گیرنده قرار گیرند. در عین حال، این امکان نیز وجود دارد که گزینه‌ای که مورد تأیید و تصدیق نظام شناختی تصمیم‌گیرنده است، از لحاظ عقلایی و محاسبه مادی نیز بسیار پرمفعت باشد. اما مسلم است که گزینه‌های رقیب در مرحله شناختی بر مبنای نظام باورهای تصمیم‌گیرنده پالایش می‌شوند. تحلیل عقلایی هزینه-فایده تنها در مرحله دوم تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد، و در آن‌جاست که از میان گزینه‌های عبور کرده از مرحله شناختی، مطلوب‌ترین گزینه در یک تحلیل عقلایی انتخاب می‌شود.

تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم، نمونه‌ای است که می‌توان آن را با استفاده از الگوی تصمیم‌گیری شناختی-عقلایی تبیین کرد. آن‌چه شاه را به منزله یگانه تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی به یک تصمیم رهنمون می‌کرد، خصوصیات روان‌شناختی و نظام باورهای ذهنی او بود. شاه دچار هراس امنیتی از قدرت‌های بزرگ، به ویژه شوروی و امار او و کشورهای تندرو عرب نظیر مصر و عراق بود، و به شدت نسبت به قدرت‌های خارجی سوءظن داشت. در عین حال، او دچار خودشیفتگی و عظمت‌طلبی شخصیتی نیز بود، و تلاش می‌کرد تا با نقش‌آفرینی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، حقارت‌های جوانی و سال‌های نخست پادشاهی خود را جبران کند. درآمد تصاعدی نفت و خروج انگلستان از منطقه، برای شاه فرصتی طلایی به وجود آورد تا برای خود در عرصه بین‌المللی نقشی استراتژیک تعریف کند.

واگذاری بحرین در مقابل بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه، تصمیمی به‌ظاهر کاملاً عقلایی بود، اما این تصمیم پیش از آن‌که مورد تحلیل عقلایی واقع شود، مورد تأیید و تصدیق نظام شناختی شاه قرار گرفته بود؛ چرا که این تصمیم برای شاه امنیت بیش‌تری فراهم می‌آورد و اسباب عظمت او را در عرصه بین‌المللی فراهم می‌آورد. شاه برای کسب امنیت بیش‌تر و عظمت شخصیتی، می‌بایست نقش رهبری ایران را در منطقه تثبیت می‌کرد تا بتواند به‌منزله حافظ نظم منطقه‌ای، جانشین انگلستان شود. برای این نقش جدید، تسلط ایران بر تنگه هرمز کاملاً ضروری بود. پس باید جزایر بی‌آب و علف اما استراتژیک ابوموسی و تنب که در دهانه این تنگه قرار داشتند، به ایران برمی‌گشتند. حالا شاه باید تلاش می‌کرد تا با کم‌ترین هزینه جزایر را پس بگیرد، و زمینه رهبری خود را در منطقه فراهم کند. واگذاری بحرین با وساطت سازمان ملل، ناشی از تحلیل عقلایی او بود تا کشورهای مؤثر منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را با خود همراه کند. با این کار زمینه روانی برای بازپس‌گیری جزایر فراهم شد، و اعتراضات شیوخ عرب کنترل شد. هم‌چنین، اعراب میانه‌رو و بلوک غرب نقش جدید ایران در منطقه را پذیرفتند.

منابع

1. Allen & Coates, "Strategic Decision Making Paradigms a Primer for Senior Leaders", p.7
[www.carlisle.army.mil/.../Strategic Decision making](http://www.carlisle.army.mil/.../Strategic%20Decision%20making) (Allen Coates July 2009)...
2. Frankel, Joseph *Making of Decision Making: An Analysis of Decision Making*, Oxford, Oxford University Press, 1963 p. 167
۳. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۷۲۱.
۴. یانا تامپسون، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی، ۱۳۸۸، ص ۶۹۲.
5. Simon, Herbert "A Behavioral Model of Rational Choice", *Journal of Economic*, Vol.69, No.1, PP.100- 105
www.master-ape.ens.fr/wdocument/master/cours/.../Simon
۶. الیسون، گراهام، شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۶
7. Geraham Allison, *Essence of Decision*, Chap.1, pp.13-33,
www.polar.alaskapacific.edu/gregb/ES620/allison
8. Robert Jervis, *Perception and Misperception in International Politics* (Princeton University Press,1976) p. 48
9. Robert Jervis,"Signaling and Perception", *Journal of Political Psychology* 2002,6 web.mit.edu/polisci/research/wip/Jervis
10. Jervis, "Signaling and Perception", Op.Cit,PP.2-5
11. Jervis, Op.Cit.
12. Robert Jervis, *Perception and Misperception in International Politics*, Op.Cit

13. Alex Mintz, "How Do Leaders Make Decisions?", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 48 ,No.1, PP. 4-5
14. Karl Derouen, " Initial Crisis Reaction and Polihuristic Approach", *Journal of Conflict Resolution* ,Vol. 48 , No.1, P.56
15. Mintz, Op.Cit, PP. 9-10
16. Decay & lisaj& Carlson, "Traditional Decision Analysis and Poliheuristic Theory of Foreign Policy Decision Making", *Journal of Conflict Resolution*,Vol.48, No.1, P. 41
17. This part was taken from: Eric Sern, "Contextualizing and Critiquing Polihuristic Approach", *Journal of Conflict Rresolution*, Vol.48, No.1, PP. 109-110
18. Mintz, Op.Cit, P.5
19. Mintz, Op.Cit, p. 7
20. Mintz, Op.Cit, P. 8
21. Eric Sern, "Contextualizing and Critiquing Polihuristic Approach", *Journal of Conflict Rresolution*, Vol.48, No.1, PP.107-109
22. Allison Astorino, "TheEffect of Stakes and Threat on Foreign Decision Making", *Political Psychololgy* ,Vol. 21 , No.3, P.493
23. Geva &Mayhar, "The Cognitive Calculus of Foreign Policy Decision Making", *Journal of Conflict Resolution*,Vol. 44,No. 4, PP.447- 450
24. Geva & Mayhar, Op.Cit, P. 455
۲۵. احمد میرفندرسکی، در همسایگی خرس، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲ ص ۶۳ و ص ۱۷۷-۱۸۴.
۲۶. اسدا.. علم، گفت‌وگوهای من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵.
۲۷. محمدرضا پهلوی، ماموریت برای وطن، ص ۳۲۱-۳۲۲
۲۸. برای مطالعه بیشتر در مورد دو ویژگی شخصیتی خودشیفتگی و سوءظن افراطی، ر.ک:
ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰.

- پارسونز، سولیوان، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۲.
۲۹. محمدرضا پهلوی، *سیاست بین الملل ایران: مجموعه آثار و نطق‌ها*، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۴۷، ص ۵۴.
۳۰. *گفت‌وگوی شاه با اورینا فالاجی*، ترجمه غلامرضا امامی، تهران، نشر افق، ۱۳۸۰، صص ۲۰۷-۲۰۸.
۳۱. حسنین هیکل، *ایران روایتی که ناگفته ماند*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر الهام، ۱۳۶۲، صص ۱۹۴-۱۹۳.
۳۲. محمدرضا پهلوی، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ترابیان، تهران: نشر سیمرخ، ۱۳۷۵، ص ۲۷۶.
۳۳. «خاطرات سردیس رایت»، ترجمه هوشنگ مهدوی، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۰۰-۱۹۹، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۷۰.
۳۴. علم، پیشین، ص ۷۰.
۳۵. «گفت‌وگوی شاه با ایندیرا گاندی، نخست وزیر هند»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۴۷/۱۱/۱۵.
۳۶. «مصاحبه شاه با سردبیر روزنامه کویتی *الراء العالم*، ۱۳۴۷»، *سیاست بین المللی ایران*، مجموعه نطق‌ها.
۳۷. سیدرضا موسوی نیا، *گفت‌وگو با فریدون زندفر*، از سفرای دوره پهلوی و از مذاکره‌کنندگان ارشد ایران با بریتانیا در سال ۱۹۷۱، تهران، ۱۳۸۸/۹/۲۷.
۳۸. علم، پیشین، ص ۸۴.
۳۹. احمد میرفندرسکی، پیشین، ص ۱۳۰.
۴۰. سیدرضا موسوی نیا، *گفت‌وگو با فریدون زندفر*، پیشین.
41. Habib Lajevardy, *Iranian Oral History Project: Interview with Afshar*, Harvard University, July 1985.
42. Lajevardi, Op.Cit, Interview with Afshar
۴۳. «مصاحبه شاه با تلوزیون دهلی نو»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۴۷/۱۰/۱۴.
۴۴. سعید قانص، *اردشیر زاهدی و رازهای ناگفته*، تهران، چاپ مهتاب، ۱۳۸۱، صص ۳۵۰-۳۵۱.

۴۵. خاطرات سردنيس رايت، پيشين، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.
۴۶. علم، پيشين، صص ۱۹۰-۱۸۵.
۴۷. همان، ص ۱۸۵.
۴۸. سيدرضا موسوی نيا، گفت‌وگو با فریدون زندفر، پيشين.
۴۹. سيدرضا موسوی نيا، همان.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی